# ۹۵۰۳۰۵-۷۶۴

**چهار شنبه – جلسۀ ۱۳۸**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به کسی بود که بیمار بود، قربانی اش را فرستاد مکه، گفت من محصور هستم، شما بروید در مکه برای من ذبح کنید، اما بعد از این که دوستانش به سمت مکه رفتند حال این بیمار خوب شد، حرکت کرد به سمت مکه رفت. سه صورت داشت:

صورت اولی این بود که وقتی می رسد که هنوز موسم اعمال هست. به اعمال می رسد که مشکل ندارد. می رود اعمال را انجام می دهد.

صورت دوم این بود که وقتی می رسد که اعمال گذشته، ذبح هم از طرف او شده. که مشکلی ندارد. در روایت صحیحه که دیروز خواندیم، امام این فرض را هم مطرح فرمود که اگر رسید وقتی که اعمال سپری شده بود و قربانی او ذبح شده بود، چیزی بر او نیست. و لکن در آینده علیه الحج من قابل و العمرة. و ان قدم مکة‌و قد نحر هدیه فان علیه الحج من قابل و العمرة.

[سؤال: ... جواب:] در تهذیب دارد:‌فان علیه الحج من قابل و العمرة. در کافی دارد: فان علیه الحج من قابل او العمرة. همان طور که آقای خوئی دارند ظاهرا کافی اشتباه کرده و تهذیب درست نقل کرده و این او نیست واو است. چرا؟ برای این که فرض این است که این شخص کما این که در ذیل روایت آمده، هم باید در آینده حج بجا بیاورد و هم عمره. قلت فان مات قبل ان ینتهی الی مکة، قال ان کانت حجة‌الاسلام یحج عنه و یعتمر فانما هو شیء علیه. این ظاهرش این است که الان هم که خودش زنده است، در آینده علیه الحج من قابل و العمرة یعنی در آینده حج و عمره باید بجا بیاورد. یعنی حج تمتع، یعنی حجة الاسلام.

س:‌حالا اگر اهل مکه و اطراف مکه است وظیفه اش در حجة‌الاسلام، حج افراد هست و عمره مفرده. اما چون ظاهرا این فرض در مورد نائی بود که از راه دور آمده بود، وظیفه اش حج تمتع است. می شود حج تمتع و عمره تمتع. ... بالاخره علیه الحج من قابل او العمرة این ظاهرا درست نیست. فان علیه الحج من قابل و العمرة.

ممکن است کسی توجیه کند بگوید آقا! این روایت ممکن است او باشد همان طور که در کافی هست، در رابطه با حلیت نساء. در رابطه با حلیت نساء‌یا باید حج بجا بیاورد برای حلیت نساء یا عمره. ولی این در روایت که ذکر نشده. این ها از جیب گذاشتن به روایت است که علیه الحج من قابل او العمرة برای حلیت نساء، اما برای حجة‌الاسلامش حساب دیگری دارد، این خلاف ظاهر است.

راجع به نقل تهذیب هم ممکن است کسی توجیه بکند بگوید فان علیه الحج من قابل و العمرة حج من قابل برای حجة‌الاسلام است، و العمرة برای حلیت نساء است. و لو واو هست در تهذیب بگوید فان علیه الحج من قابل از باب حجة‌الاسلام و العمرة یعنی و العمرة فعلا برای لحلیة نساء. این هم جوابش واضح شد که در روایت این مطلب ذکر نشده. و لذا مطمئنا نقل تهذیب درست است و معنایش این است که علیه الحج من قابل و العمرة همان مطلبی که در ذیل آمد که فانه یحج عنه و یعتمر انما هو شیء علیه.

صورت ثالثه این است که این آقای بیمار که قربانی اش را فرستاد، بعد خوب شد، آمد مکه، دید ظهر روز عید قربان است، موقفین فوت شده، ولی هنوز گوسفندش را ذبح نکردند. این خارج از مورد صحیحه است. مورد صحیحه زراره شامل این نمی شود. فقط صورتی را صحیحه زراره می گفت که یا رسید به اعمال حج یا اگر بعد از گذشت اعمال حج رسید به مکه، فوت شد از او موقفین، موقعی رسید به مکه که ذبح هدیه. این صورت ثالثه که لم یدرک الموقفین و موقعی رسید که لم یذبح هدیه مشمول صحیحه نیست.

آقای خوئی فرموده مقتضای قاعده این است که حجش منقلب می شود به عمره مفرده. چرا؟ خوب دقت کنید. فرمودند ما چه بکنیم؟ این آقا محصور نبود. این آقا بیماریش مانع از رسیدن به موقفین نشد. بعد از این که بیماریش خوب شد، با دلخوشی، آرام آرام، به سمت مکه حرکت کرد، به خیال این که می رسد به موقفین و نرسید، این که ربطی ندارد به محصور و هو من منعه المرض عن ادراک الموقفین. این آقا خوب شد می توانست موقفین را درک کند، فکر کرد که عجله لازم نیست می رسد به موقفین، آمد مکه، دید این دولت کذا سعودی، اصرار دارد که همیشه موقفین را زودتر اعلام کند، مردم زودتر رفتند وقوف به عرفات و مشعر. یا نه؛ بالاخره اشتباه کرده این شخص در تاریخ، دیر رسید. ماشینش دیر رسید به مکه. این فرمایش آقای خوئی ناتمام است. چرا فرض می کنید شما که این آقا بخاطر بیماری اش نبود که به موقفین نرسید؟ بخاطر آرام و کند حرکت کردنش یا اشتباهش در تاریخ وقوفین دیر رسید. چرا در صورت ثانیه این طور فرض نکردید. رسیدید به صورت ثالثه کوزه را سر این صورت ثالثه شکستید که بله، این آقا که خوب شد ولی به موقفین نرسید، موقعی رسیده است که هنوز قربانی اش ذبح نشده است، بیماری مانع از ادراک موقفین نشده است در مورد او. چرا نشده است؟ قربانی او را هنوز ذبح نکردند. بر خلاف صورت ثانیه که قربانی او را ذبح کرده بودند. فرق شان این است. پس فرض بکنید بیماری مانع از ادراک موقفین شد، ولی وقتی رسیده است که ظهر روز عید قربان است، قربانی برای او نکشتند. پس این، محصور است.

اما به نظر ما اطلاقاتی که می گوید من قدم حاجا و قد فاته الموقفان فلیجعله موقفا شاملش می شود. اتفاقا صحیحه فضل بن یونس موردش در مصدود همین بود که حبسه السلطان ظالما له یوم عرفة فخلی عنه یوم النفر. امام فرمود هذا مصدود یطوف و یسعی و یحلق و یذبح شاة. اطلاق انقلاب حج به عمره مفرده شامل این فرض هم می شود. و ما به این اطلاق تمسک می کنیم. حتی اگر بیماری مانع از ادراک موقفین در مورد او شده باشد.

آقای زنجانی این طور فرمودند، فرمودند محصور اگر حالش خوب بشود و موقعی برسد...

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم آن صحیحه در مصدود است، ما در محصور هم طبق اطلاقات همین را می گوییم. این روایت در مصدود است. بنده عرض می کنم طبق اطلاق من قدم حاجا و قد فاته الموقفان فلیجعله عمرة در مورد این محصور که حالش خوب شد آمد، ظهر روز عید قربان رسید که موقفین فوت شده است همین را می گوییم. اگر قربانی او را کشتند تمام شد. صحیحه زراره گفت که متحلل شده است. اما اگر قربانی او را نکشتند رجوع می کنیم به اطلاقات که و لیجعله عمرة.

آقای زنجانی فرمودند که اگر این محصور حالش خوب شد بعد از این که پول قربانی را فرستاد با دوستانش که در مکه برایش قربانی بکشند حالش خوب شد، آمد مکه دید وقت موقفین گذشته و قربانی او را هم نکشتند همین صورت ثالثه، بقی علی احرامه و اتی باعمال العمرة المفردة و بذلک یخرج من حالة‌الاحرام و لابد من ذبح هدیه، قربانی او را هم باید بکشند با این که عمره مفرد است بخاطر آن صحیحه فضل بن یونس که در آنجا داشت که در مصدود بود البته با این که عمره مفرده شد امام فرمود ذبح شاة هم بکند.

بعد در ادامه آقای زنجانی فرمودند حج از او فوت شده. چه در این صورت چه در صورت ثانیه که موقعی رسید که موقفین فوت شده بود و قد ذبح هدیه. یجب علیه الحج من قابل و ان کان حجه استحبابیا. حتی اگر حج امسالش حج استحبابی باشد باید حج من قابل بجا بیاورد. و نوع حج من قابل او هم حج امسال باید باشد. اگر حج امسال حج افراد بود حج سال آینده حج افراد باشد. اگر حج امسال حج تمتع بود حج سال آینده هم حج تمتع باشد.

این ذیل را ما قبلا بحث کردیم. از بعض روایات استفاده می شود که من قدم حاجا و قد فاته الموقفان فعلیه الحج من قابل. اطلاق گیری کردند؛ گفتند و لو حج مستحب باشد، علیه الحج من قابل. و جالب هم این است که اشتراط التحلل هم مشکل را حل نمی کند طبق روایت. دارد که در فرض اشتراط أ یحج من قابل؟ قال نعم.

ولی ما اطلاق این روایات را برای حج مستحب بعید می دانیم. بیش از این احراز نمی کنیم ظهور این روایات را در این که این حج امسالش حج انقلابی یعنی حجی که منقلب شد به عمره مفرده این مجزی از حج واجب نیست، علیه الحج من قابل. بیش از این ظهور این خطاب را در عرف متشرعی ما نمی فهمیم. شاید در آن زمان اگر این تعبیر می کردند فان علیه الحج من قابل ارتکاز متشرعی این بود که لایجزی عن حجة الاسلام نه این که بگویند و لو حج مستحب بجا آوردی امسال، چون فوت شد از شما موقفین و مبدل شد به عمره مفرده یا محصور شدی و ذبح هدیت شد و محصور بودی که صورت ثانیه است که تبدل به عمره مفرده در او نبود، علیک الحج من قابل. بله، روایت داریم، من منکر نیستم. و لکن عرض من این است که احراز نکردیم در ارتکاز مشترعی در آن زمان که از این روایت معنای عامی می فهمیدند. شاید ارتکاز متشرعی در آن زمان از این روایت می فهمید که این حج مجزی از حج واجب نیست؛ علیه الحج من قابل. مثل این که عرض کردم من صلی فی ثوب النجس نسیانا فعلیه اعادة الصلاة. چطور آنجا می گویید ارشاد به بطلان، ارشاد به عدم اجزاء این نماز از نماز واجب. نه این که و لو نماز مستحب می خوانی باز باید این نماز را اعاده کنی.

[سؤال: ... جواب:] در جایی که افسد حجه بالجماع قبل الوقوف بالمشعر امام فرمود حجش را تمام کند و علیه البدنة الحج من قابل زراره سؤال کرد گفت کدامیک از این دو حج، حجة الاسلام او است؟ امام فرمود حج امسال و حج سال آینده عقوبت است. او جماع کرده قبل از وقوف به مشعر خوش گذرانی کرده باید چوبش را بخورد. آنجا عرفی است. آخه این بدبختی که احصر ففاته الحج حالا یا موقعی رسید به مکه بعد از فوت موقفین که ذبح هدیه یا موقعی رسید که لم یذبح هدیه و در این صورتی که لم یذبح گفتید که انقلب الی عمرة‌المفردة. به این بگویید علیک الحج من قابل،‌واقعا ما احراز ظهور عرفی متشرعی در این معنا که و لو کان حجک حجا استحبابیا احراز این معنا را نمی کنیم. ما بارها عرض کردیم ظهور لغوی کافی نیست ظهور عرف متشرعی باید احراز بشود. ما در روایات ارض اشتراه الذمی من مسلم در خمس عرض کردیم که روایت می گوید ایما ذمی اشتری ارضا من مسلم ففیه الخمس. لغوی معنا کنیم یعنی این زمین باید تخمیس بشود. ولی وقتی رجوع می کنیم به عرف فقهاء‌آن زمان این است که آیا ذمی که زمین زراعی را می خرد از یک مسلم نسبت به آن محصول زمین یک دهم از محصول را به عنوان جزیه از او می گیرند یا مضاعف می شود، یک دهم می شود دو دهم؟ دو دهم یعنی چه؟ یعنی خمس. فقهاء اختلاف داشتند. بعضی ها می گفتند ففیه العشر. بعضی ها می گفتند ففیه العشران. در این جو فقهی امام فرمود ایما ذمی اشتری ارضا من مسلم ففیه الخمس هیچ وقت این جمله ظهور پیدا نمی کند در این خمس زمین. نه؛ تایید همان قول فقهایی که می گفتند ففیه العشران. جزیه این ذمی از محصول این زمین دو برابر می شود. نه این که خمس زمین را بدهد. این عرف لغوی مهم نیست عرف متشرعی هم باید در کنارش احراز بشود. و واقعا در عرف متشرعه در آن زمان ما احراز نکردیم که از این روایات علیه الحج من قابل وجوب حج من قابل را بفهمند تعبدا نه ارشاد به این که این حج امسال مجزی از حج واجب نیست.

[سؤال: ... جواب:] این محصور چه بسا مستطیع است؛ سال آینده هم می تواند حج بجا بیاورد. چه بسا حج بر او مستقر است باید حج بیاید. اما اگر نه حج بر او مستقر بود از قبل و نه در سال آینده مستطیع هست باز به او بگوییم که فان علیک الحج من قابل تعبدا کانه عقوبتی است حالا یا جبر نقصی است بخاطر این که محرم به حج شدی ولی محصور شدی، فان علیک الحج من قابل و لو کان حجک فی هذه السنة حجا استحبابیا، این استظهار عرفی به این معنای موسع برای ما مشکل است.

[سؤال: ... جواب:] حالا آقای سیستانی را هم نظرشان را بگوییم.

آقای سیستانی فرمودند که در صورت ثالثه همین عرض ما که آقای زنجانی هم فرمودند انقلاب حج به عمره مفرده هست، می گویند ان لم یدرک الوقوف بالمشعر فان لم یذبح عنه قبل وصوله انقلب حجه الی عمرة مفردة‌و ان ذبح عنه قصر او حلق و تحلل من غیر النساء و اما منها فلایتحلل الا ان یأتی بطواف و سعی فی حج او عمرة. این ذیل را ایشان اضافه کردند که اذ ذبح عنه. ان لم یذبح عنه قبل وصوله انقلب حجه الی عمرة مفردة و از نساء‌هم متحلل می شود. و لکن اگر موقعی برسد که موقفین فوت شده و قد ذبح عنه یعنی صورت ثانیه، این از احرام خارج می شود طبق صحیحه زراره و طبق اطلاقات محصور. ولی نساء بر او حرام است تا این که در یک عمره یا حجی طواف و سعی بجا بیاورد که این در مورد حج است.

[سؤال: ... جواب:] ما‌این ذیل را پذیرفتیم بر خلاف نظر استاد و آقای خوئی که فرمودند محصور در حج نساء هم بر او حلال می شود با تحلل، با عمره مفرده فرق می کند، آقای سیستانی طبق نظر مشهور گفتند نه؛ محصور در حج نساء بر او حلال نمی شود و این فرمایش ایشان از نظر ما قابل قبول است.

مسئله ۴۵۰: اذا احصر من مناسک منی او احصر من الطواف و السعی بعد الوقوفین فالحکم فیه کما تقدم فی المصدود.

ایشان می فرماید کسی که بیمار بشود نتواند مناسک منی را درک کند یا بیمار بشود نتواند به مکه برود برای طواف و سعی، حکمش در مصدود گذشت.

ایشان در مصدود گفت آنی که مصدود است از مناسک منی، رمی جمره عقبه را نائب نتواند بگیرد ساقط می شود. ساقط می شود اگر نائب نتواند بگیرد. حلق و تقصیر هم که در مکان خودش می کند. ذبح هم اگر با نیابت نتواند ذبح کند پولش را می گذارد نزد کسی او برایش ذبح می کند تا آخر ذیحجه. ما این را در بحث های گذشته در مصدود توضیح دادیم و با یک مقدار اختلاف با آقای خوئی پذیرفتیم که کسی که ممنوع است از مناسک منی احکام محصور و مصدود بر او بار نمی شود. بر خلاف نظر آقای زنجانی که می فرمودند که اگر نمی تواند برای رمی جمره عقبه نائب بگیرد احکام مصدود و محصور را دارد. اگر می تواند نائب بگیرد فهو نمی تواند حکم محصور و مصدود را دارد.

ما عرض کردیم چون رمی جمره عقبه هم سنت است ما از مجموع روایات استفاده کردیم عجز از سنت موجب سقوط تکلیف به فریضه نیست. ان الله فرض فی الصلاة الرکوع و السجود ألاتری لو ان رجلا دخل فی الاسلام لایحسن ان یقرأ القرآن اجزأه ان یکبر و یسبح و یصلی. استفاده کردیم چون رکوع و سجود فریضه است عجز از رکوع و سجود بجمیع مراتبهما باعث سقوط امر به نماز می شود. ولی قراءت سنت است عجز از قراءت موجب سقوط امر به نماز نمی شود. و لو این روایت در خصوص نماز است اما عرف الغاء خصوصیت می کند. و لااقل به قرینه روایات دیگری که السنة لاتنقض الفریضة ما بعید نیست استظهار کنیم که عجز از رمی جمره عقبه و لو بالاستنابة موجوب نمی شود که حج ساقط بشود از این شخص. و این شخص حج را تمام می کند. متمکن نیست از رمی جمره عقبه ساقط است تکلیف.

اما راجع به کسی که نمی تواند اعمال مکه را، طواف و سعی و طواف نساء‌را انجام بدهد، آقای خوئی تفصیل داد. فرموده اگر نمی تواند مکه برود، احکام محصور و مصدود را بار کند. می تواند مکه برود آن وقت می گوییم تو که می توانی مکه بروی ولی نمی توانی اعمال مکه را انجام بدهی اجازه می دهند نائب بگیری با استنابه مشکلت را حل کن. اجازه نمی دهند نائب بگیری آن وقت احکام محصور و مصدود را بار کن. این نظر آقای خوئی بود. اگر محصور و مصدود نمی تواند مکه برود برای اعمال مکه، و لو نائب بتواند بگیرد برای اعمال مکه، مهم نیست هذا محصور هذا مصدود. اما کسی که می تواند مکه برود، آن وقت تفصیل می دهیم بین تمکن از استنابه می گوییم نائب بگیر برای اعمال. متمکن از استنابه نیستی احکام مصدود و محصور را بار کن ولی قبلا گذشت وفاقا للمشهور ما گفتیم آنی هم که نمی تواند مکه برود در همان منی نگه داشتن بیمار است در بیمارستا بستری کردند اصلا نمی تواند برود مکه او هم اگر امکان استنابه برای اعمال داشته باشد اطلاق ادله استنابه شاملش می شود و با استنابه اعمال مکه را بجا بیاورد. و اگر متمکن از استنابه نبود آن وقت احکام محصور را بار می کند. و قد سبق توضیح ذلک.

مسئله ۴۵۱: اذا احصر الرجل فبعث بهدیه ثم آذاه رأسه، آقا این محصور گوسفند یا پول گوسفند را فرستاد مکه، هواپیما که نبوده چقدر طول می کشد تا این کاروان به مکه برسد، آن هم اگر در حج باشد صبر کنند یوم النحر برسد قربانی این را بکشند، در این منطقه چطور صبر کند؟ مویش را نزند. شپش برداشته مویش را. تب شدید دارد باید سرش را بتراشد که آقای خوئی می گوید چرا از ما می پرسید. قرآن گفته: و لاتحلقوا رئوسکم حتی یبلغ الهدی محله فمن کان مریضا او به اذی من رأسه، أذی من رأسه در مقابل مریض یعنی آنی که شپش سرش را گرفته، قمل، ففدیة من صیام یعنی سرش را بتراشد ولی کفاره بدهد. ففدیة من صیام او صدقة او نسک. صحیحه حریز گفته که صیام یعنی سه روز روزه. صدقه یعنی شش فقیر به هر فقیر دو مد گندم بدهد. نسک هم یعنی شاة. ففدیة من صیام، سه روز روزه. او صدقة شش فقیر هر فقیر دو مد طعام. این در صحیحه حریز بیان شده.

مسئله ۴۵۲ هم می گوید آقا! محصور یک وقت نگوید خدایا! هذا الموجود کمال الجود بذل الموجود، ما اینقدر توانستیم قدم بر داریم در راه حج خانه تو این حج را از ما بپذیر. آقای خوئی می گوید نه؛ این حرف ها نزن. اگر مستقر بوده بر تو حج از گذشته یا بعدا استطاعتت باقی است، این کاری که کردی مجزی از حجة الاسلام نیست. که عرض کردم آقای زنجانی بالاتر فرمودند. فرمودند اگر حج مستحب هم بود ما می گفتیم باید بخاطر این محصور شدنش باید حج من قابل بجا بیاوری.

[سؤال: ... جواب:] لایسقط الحج عن المحصور بتحلله من الهدی فعلیه الاتیان به من قابل اذا بقیت استطاعته او کان مستقرا فی ذمته. محصور متحلل شد. نمی تواند بگوید خدایا! همین حج را از ما بپذیر. باید حج بجا بیاورد در آینده. آقای خوئی فرموده به شرط این که حج بر او واجب شده باشد حالا یا حج بر او مستقر شده بوده از گذشته و حج نرفته بوده، امسال را هم که رفت محصور شد، سال دیگر باید حج برود و لو مستطیع نشده باشد چون حج از قبل بر او مستقر شده. و اگر حج بر او مستقر نبوده امسال مستطیع شد آن هم که این طوری مریض شد سال دیگر اگر استطاعتش باقی باشد وظیفه اش این است که سال بعد حجة‌الاسلام بجا بیاورد. و الا اگر نه مستقر بود بر او حج، نه مستطیع بود در سال آینده، حج بر او واجب نیست.

[سؤال: ... جواب:] آقای زنجانی می فرمایند حجت و لو حج مستحب باشد قبلا حجة الاسلام را بجا آوردی باز باید سال آینده حج بجا بیاوری.علیک الحج من قابل.

مسئله ۴۵۳: المحصور اذا لم یجد هدیا و لاثمنه صام عشرة ایام.

این را قبلا بحث کردیم صحیحه معاویة بن عمار راجع به محصور اذ لم یجدا هدیا گفته یصوم. محصوری که قربانی پیدا نکند روزه بگیرد.

اختلاف بود که این صوم عشرة ایام است یا صوم ثلاثة‌ایام است. آقای خوئی فرمودند: صوم عشرة ایام چون اشاره است به آن صوم بدل هدی در قرآن: فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام فی الحج و سبعة‌اذا رجعتم تلک عشرة کاملة. آقای زنجانی فرمودند نه آقا. کجای این روایت اشاره دارد به صوم بدل هدی در آیه شریفه؟ آن صوم بدل هدی تمتع است این صوم بدل احصار و صد است. اطلاق دارد یصوم. ولی کمتر از سه روز نباشد. یصوم ثلاثة ایام. حالا چرا کمتر از سه روز نباشد؟ لابد کفاره آنی که حلق می کرد بخاطر بیماری و لاتحلقوا رئوسکم حتی یبلغ الهدی محله فمن کان به اذی من رأسه ففدیة من صیام روایت گفت ثلاثة ایام، عرف استیناس می کند که اینجا هم کمتر از سه روز نباشد.

ولی انصاف این است که فرمایش آقای خوئی اقرب به ذهن است. ارتکاز عرف متشرعی این است که این صوم بدل الهدی است. اذا لم یجد هدیا یصوم صوم بدل الهدی هم که در قرآن ذکر شده: فمن لم یجد ای من لم یجد هدیا فصیام ثلاثة ایام فی الحج و سبعة‌اذا رجعتم. و لذا احوط همان صوم عشرة ایام است. ولی قبلا عرض کردیم تحلل این محصور که قربانی ندارد پول قربانی ندارد نیاز به این صوم ندارد. حلق یا تقصیر می کند. یک تکلیفی بر عهده اش است که روزه بگیرد بعدا. هیچ شرط تحلل نیست.

آخرین مسئله: یستحب للمحرم عند عقد الاحرام ان یشترط علی ربه ان یحله حیث حبسه و ان کان حله لایتوقف علی ذلک فانه یحل عند الحبس اشترط او لم یشترط.

 این نظر آقای خوئی این است که اشتراط التحلل عند الاحرام که در هنگام عقد الاحرام بگوید ان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی مستحب نفسی است. هیچ اثر فقهی ندارد. ما این را قبلا بحث کردیم. گفتیم صحیحه بزنطی: اما بلغک قول ابی عبدالله فحلنی حیث حبستنی، صحیحه ضریح محاربی: أ و ما اشترط ان یحله حیث حبسه؟ قلت بلی قال ان الله احق من وفی بما اشترط علیه، این ها ظاهرش این است که شرط الاحلال اثر فقهی دارد. اثر فقهی اش این است که به مجرد احصار و صد از احرام خارج می شود. همانطور که برخی از فقهاء از جمله آقای زنجانی فرمودند. و این روایاتی که می گوید هو حل حیث حبسه اشترط او لم یشترط جمع عرفی داشت. قبلا جمع عرفیش را عرض کردیم. تکرار نمی کنیم.

 و بهذا تم الکلام فی مناسک الحج و العمرة.

ما هفته آینده را ان شاء الله برخی از احکام مهم وجوب حج را و تعریف استطاعت را بیان می کنیم ان شاء‌الله.

یک نکته از این بحث های گذشته بگوییم. فرصت ظاهرا نیست، باشد، این نکته را هم روز شنبه می گوییم که خیلی ناراحت نباشید.

و الحمدلله رب العالمین.